این کتاب
نافع و سراج لامع از آثار
علمیه و انوار علمیه جناب مستطاب فضائل
انتساب اشرف العلماء و المجتهدین و حامی حوزه دین
فخر المحققین و ثقة الاسلام عمدة الفقهاء الاعلام نور
الشرع المجید والاحضرت شمس الاعتماد ذو الریاستین
مولانا الاعظم آقای حاجی شیخ الرئیس دام ایام
برکات انفاسه القدسیه و مد ظله
العالی است

اتحاد اسلام

بسم الله الرحمن الرحیم

خداوندی که تا درون پرده ها همراه است و
بطون کرده ها آگاه و بر قلوب بندگانش یگانه گواه
صدق مقال این عبد است و کفی بالله شهیدا که از
نگارش این رساله و گذارش این مقاله بجز اعلای کلمه
اسلام و احیای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیگذارد انما نطعمکم
لوجه الله تا حظوظ شعب اسلامیه و دائره دینیه را بنقطه

تا به الاشتراک و مرکز تا به الاتفاق لقای وصله دید
وقلوب موحدین را در جلب وفاق و سلب نفاق ابتغای
وسیله کند ارجو که باین مقصد مشروع موفق شوم و ذوق
سخنم با مذاق نکته سنجان مطبوع و موافق افتد الذین
یستمعون القول فیتبعون احسنه و روی سخن با کسانی است
که هوش کافی دارند و هوشکافی دانند و با قلبی
صافی منزه از کدورت بی انصافی چون آئینه مصقول
باشند و بمطالعه این کتاب مشغول لمن کان له قلب
او القی السمع وهو شهید و گرنه کلام هر قدر شیرین و لذیذ
باشد و گواراتر از نحل چشند در وجدان هرزه و هذیان
همزه لکل همزة لمزه مورث ویل خواهد بود نه باعث
میل لینذر من کان حیا با که گویم در همه ده زنده کو سوی

آب زندگی پوشیده گو قل الله ثم ذرهم رب اشرح لی

صدری ویسر لی امری

اما بعد فقد قال الله تمت کلمته وعمت عظمته فی قرآنه العظیم

وفرقانه الکریم الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی

ورضیت لکم الاسلام دینا از آن گذشته که متقلدین

هر دین و معتقدین هر آیین بجز محسنات دیانت خویش باز

نشناسند و بآنچه در پیش داشته اند تصور کم و بیش نکنند

امروز اگر بچشم نظر فی ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اساس

دین مقدس اسلام در اعلی پایه متانت و استحکام و اقوم شرایع

و احسن ودایع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و

فلک اطلس را دوران باشد و فلک اقدس را طیران کلمه

جامعه و آیتی نافعه تر از دیانت اسلام پدیدار و پدیدار نخواهد

اند که آرایش همه عالم و آسایش عموم امم را کفایت
و کفالت تواند کرد و قاطبهٔ بنی آدم را بمسلک صلاح
و منسک فلاح هدایت و دلالت تواند نمود ذلک الدین
القیم و ازین بیان چنان گمان نشود که در تقدیس ادیان
سابقه و تعظیم شرایع صادقه حرفی میرود چه تمام آن نوامیس
مقدسه و ترتیبات مؤسسه در مرتبه ظهور و فیضان نور
موقت بوده اند و محدود و لکل کتاب اجل ممدود و لکل اجل
کتاب مرقوم یشهده المقربون و ارباب علم نیکو دانند
که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقمی بصورت محو و ترقین
آید و خط دیگر اثبات و تلقین این نسخ و بدا در کارگاه
خدا اظهار کرامت است نه اقرار ندامت و ما کان
ربک نسیا در نظم دفتر وجود و تجدید مطلع فیض وجود

قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر ما ظهور ما لم یظهر است بوجه
دیگر جز اظهار ما لم یظهر نیست بل هم فی لبس من خلق جدید
چونانکه طبیبی حاذق و معالجی مشفق که رشته مزاج گرفته
نوشته علاج میدهد هر روزش باقتضای طبابت و اقتضای
صحابت نسخه دوائی است و نسخ و بدائی نات بجیر منها
او مثلها مریضی که واگویه بدان وا ردد و پاشویه بحران نشاید
بر معالج اعتراض کند و بهذیان سرا و راضی نشود که ترتیب روز
دوم بر خلاف ترکیب نسبت هفتمست همانا پس از سهو مرسوم صحو معلوم
کرده و محو مرقوم چنانکه الذین فی قلوبهم مرض بر حضرت
رسالت پناهی و آن طبیب مقدس الهی و شفابخش دردهای
غیر متناهی همین روش لقای حجاج میکردند و لقای
بحجاج غلت ایدیهم و لعنوا بما قالوا از انجاکه حکمت بالغه و رحمت

سابغه حضرت احدیت مهر خاتمیت در انگشت مبارک جناب
احمدی نهاد و دین قویمش را پیرایه سرمدی داد و تشریف
ابدی الله اعلم حیث یجعل رسالته لاجرم دین مبین و آیین
متین این رحمة للعالمین چون قصر مشید سربلندی کشید و بنای
ایکاخ مقدس بدوام چرخ مقوس بسته شد و بنیاد و اصل
و بند و بست خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم القیمة
و حرامه حرام الی یوم القیامة و اصل ثابت و اساس
راسخ این دین پاک همان کلمه طیبه توحید است که خواجه
دو سرا در نزول از جبل حری بی اندیشه چون و چرا
اعلای صیت فرمود و ایمای بیت قولوا لا اله الا الله
تفلحوا و قوت این کلمه تا به میزان ملکوتی با سنگینی آسمان
و زمین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبقه یا کرات معلقه

با مقابله این کلمات الهیه قوت تدافع نماند و قدرت تمانع
نباشد و رشته تکوین عالم ملک بکلمهٔ الهیه وجود میگیرد و بروز
غیب میدرد و جلوهٔ شهود می‌پذیرد مجعول و معلول را
با مقایسه بعلت بجز خفت و ذلت وزن و دیگر نخواهد بود
لا حول و لا قوة الا بالله هر چه میخواهیم با سخنها و اشعار این
سخنان ساده از نقش و نگار نهیم که مانند عروس نکوروی
بجهیز بی آرایش ماشطه مقبول و عزیز باشد این شعر از خیالات
خود هم خواهی نخواهی جای مناسب گرفت و ثبت افتاد و

آسمان مستی ما دید و للارض نصیب
گفت یه جرعه از کاس کرام هوس است

و مثل این کلمه طیبه چون شجره طیبه است و سائر اوامر و شعائر
فروزش و نمایش این اصل ثابت است که بیت

تابید از مغرس توحید بیرون آید کزرع اخرج شطأه
پس معلوم شد که اساس و مبانی دین اسلام بر یکتاشناسی آ
و از رشته یکتای سبع المثانی اتصال بفرد بلا ثانی مقصود آ
بنغمه سازی روح قدوس سبوح رب الملئکة و الروح که
اوتار مثانی و مثالث یهود و نصارا با آنکه سزا و نغمه روح فزا
سامعه خراش موحدین پارسا است و برون و اثره
یکتائی همه ناسزا و نارسا است ءارباب متفرقون خیر
ام الله الواحد القهار و اگر بدیده انصاف بنگران شویم
ظلمانیه یقین زاید و شگفتی همی فزاید که ازان ظلمات جاهلیت
و غواسق شرک این صبح صادق وفره و زنده مشارق
چگونه دمید و ازان افق تیره و تار بت پرستی نور خدا
شناسی از کجا تابید و از بحبوحه قومی زبون اخلاق ناستوده

و مرهون اطوار ناپسندیده دینی جامع مکارم اخلاق
و مجامع محاسن یا از کدام مطلع سر زد و کدامی معلم کتاب و حکمت
شد و مدرس صحف عصمت ایشی آورد و در نقطه توسط کمال و در خط
حقیقت اعتدال معارف ابتیاتش موزون و جیبه ممتزج
از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لا شرقیه و لا غربیه تشویق
انکامش بیم و امید و وعد و وعید امانه چندان خوف که از
رحمت حق قنوط آرد و نه چندان رجا که بکارهای باطل
مغرور دارد و میزان صدق جناب رسالتماب را هیچی روشن تر
و برهانی نمایان تر از قرآن کریم و متانت شرع قویم
نتوان آورد گر دلیلت باید از وی رخ متاب زیرا که
اگر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت هزاران
معجزه و کرامت نماید و ابواب خوارق عادت گشاید

ولی احکام دین و یاسای آئین او مبین ان عقل سلیم و در
صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان راند که با حفظ نفوس
و عقل و ناموس و صیانت اموال و انساب و استقامت
آداب منافی باشد در بازار خردمندان هیچش نخرند
و عقلائش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری پویا شود و یا
حجری گویا کلن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده
نظام خارج باشد در نظر عقلا با حفیف اشجار و هبوط احجار از
تأثیر ریاح عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اهمیتی نگاه
و نبندند دین مقدس محمدی و شرع اقدس احمدی صلی الله
علیه و آله چندان پایه رزانت و پایه متانت دارد که اگر
تمام خردمندان عالم و حکمای امم در آفاقش دور زنند و در
اعماقش غور کنند نقطه کم و بیش و نکته پس و پیش نتوانند کرد که بن

اینمسئله بیچون و چرا مسلّم ان هذا القرآن یهدی للتی
هی اقوم و اصحتر گویم اگر هوشمندان و نظم پسندان که از دو
تدین طریقی بهره دارند و از شوق تمدن جستی میزنند اتفاق آرا
کنند و باجتماع شوری بر وضع قانونی نافع و دستوری
جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حدود و بلاد و انتحا
فهمشان طالب شود و بهمشان صائب با اصلی از اصول شرع
اطهر موافق افتد و مطابق آید زیرا عقول جزئیه فروع عقل
کل و فروغ انسراج منیر است و تا از فطرت سلیمه اصل
بعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطرة الله
التی فطر الناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک صلب زاید
و از یک بطن برادر کلما حکم به العقل حکم به الشرع چنانکه امروز
بعضی از دول سائره و ملل کافره پس از قرون عدیده که

حجاب تعصبات شدیده بوده اند و بقانون ملکوتی دین
پیغمبر صلی الله علیه وآله وقعی نمیگذاشتند مقتضیات و احکام
اجباریه طبیعت آنرا باجرا و امضای برخی از اوامر شریعت
مکلف و مجبور کرده ذلک ما کنت عنه تحید همچون ممنوعیت
شرب مسکرات ام الخبائث والمنکرات و تجویز طلاق
با ناسازکاری اخلاق و دوام نشوز و شقاق و منافرت
دختینه و غیر ذلک حاصل آنکه آن ذات ستوده صفات
که معاصرین و معاشرینش باعیب جنون یاد میکردند و خود را
بتربص ریب منون شاد میخواستند ساحر و شاعرش میگفتند
و مسحور المشاعرش میخواندند و بر اهنمائی آن نور کبریائی
التفات و اعتنائی نداشتند که اساطیر اولین و سایر
گذشتگان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیاید

وقوت اینگفتارها بعد از گوینده نباید کنون پس از
هزار و سیصد و دوازده سال که از هجرتش میگذرد و هزار و
سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین
و حکم اوامر صدق آئینش بر دقیقه شناسان و حکمت سنجان
مکشوف میگردد که کامی بخطا نرفته و نطقی بهوا نگفته معلمش
شدید القوی است و خط حرکتش در صفحهٔ هدی و سر مشق
تعلیماتش از قلم اعلی هو الذی بعث فی الامیین رسولا اگرچه
بعضی از بی بصران و کوته نظران جاهل عامی یا عاقل متعامی
درباره از مواد احکام ایمانیه و ارقام قرآنیه متعرضانه سخنی
یافته اند و بزعم خود ایرادی وارد یافته اند چون ندیدند حقیقت
ره افسانه زدند از جمله در مادهٔ قصاص قتل که مایهٔ حیات
اولی الالباب و حفظ رشتهٔ نظام امر اهم اسباب است گویند

کشتن قاتل زیادتی در اراده مذموم است و موجب
تقلیل بنی آدم است و در نظر خیرخواهان نوع بشر تدارک
شرّی بشرّ نشاید بلکه اجرای این حکم فائده نبخشاید چه مقتول احیا
نشود و قلّت نفوس بعلّت نفوس گردد و تحمّل خصومت
بین الفریقین تأکید شود و مفسده قتل تجدید آری کسانیکه در احکام
مقدّسه شرع مبارک تتبّع سطحی دارند نه تتبّع عمقی باید اینگونه
اعتراضهای عمقی نمایند حفظت شیئاً و غابت عنک اشیاء اوّلاً
تسلّی بازماندگان و تشفّی ستمزدگان که ورثه مقتولند و اولیای
مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر بعنوان خاص سائس انام
و حارس نظام تضییع چنین حقّی نکند و حکم حبس موقّت یا مسلّم
یا مؤبّد نه از اینطرف تسکین التهاب کبد کند نه از نظر
رادع از کار بد آید زیرا که یقین بر بقای حیات دارد خلاص

همچون خوف اجرای قصاص نفوس شریره رغبان کشی نتوا
شد ثانیاً شارع مقدس که باقتضای عدل و لطف
این سلطنت را بورثه مقتول داده و آنچنان نون عدل را
نهاده در تحت اجرای اجباری نیست بلکه تفویضی اختیاری است
اگر خواهند دیت ستانند یا عفو و اغماض کنند از همه این لطیف
گذشته اگر بانصاف فهم نه اجحاف و هم معامله کنیم
از زمان و مکان که این حکم تأسیس شد از روی معلومات
تاریخی در پیش نظر دقت نگاه داریم خواهیم دید که حکم قصاص
شرعی بوجهه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب و
قبائل وحشیه را بحمیت جاهلیه رسمی معروف بود و طرزی
مألوف که بر خلاف حکم عدل و میزان عقل لا تزر وازرة وزر اخری
تمام اقارب و بستگان مناسب قاتل را محکوم بقتل میداشتند

شاید قبیله قاتل را اسم بزرگ قاتل ماخوذ خواسته و لهذا بسا
اراقهٔ دماء میکردند فتنه حرب بسوس بر روی شتری
منحوس بود اینست که در ذیل آیهٔ شریفهٔ قصاص فرماید
لا یسرف فی القتل و همچنین میفرماید النفس بالنفس ملاحظه
منصفانه باید کرد در مقابل آن افراط و اسراف که
در نظر جاهلیت اعاظم و اشراف از لوازم و قائدهٔ شرف و
حمایهٔ غیرت مینمود تا این درجه توسط و اعتدال باید
وسیلهٔ ممنونیت خردمندان پاک نیت و انبساط دائرهٔ
انسانیت شود بسبب احراز و اعتراض دیگر گفته اند اینکه
شارع اسلام با ولویت خود اعلام فرموده و قرآن
النبی اولی بالمؤمنین نموده و خویشتن را در نفوس و اموال
امت اولی بتصرف خواسته بهانا امنیت تعهد خویش را اکاسته

نشان فتوت و شان مروت و شایان مقام نبوت نیست
که حکمی بنفسانیت کند و تهمت شهوانیت پسندد. جواب باید
گفت علی بقوت و قهرمانیت آخرین درجه ترقی انسانی
بوجه غیب رسانی اینها و اولیت و مولویت را در راه
و بهر تصرفی اولی آمد آن ذات عفیف و وجود شریف هرگز
احدی را مصادم حال و خیال نشد و مزاحم مال و عیال
بلکه در روش اخلاق کریمه با من بودان فی عین علوه
وعال فی عین دنوه خویشتن را چون یکی از آحاد امت
مینمود و با آنان مواساتها و ایثارها می فرمود جامه خویش
بدیگران میپوشانید و جامه خود بجاکران نمیپوشانید سنگ
قناعت را بر شکم می نهاد و سنگ قناعت را از دست
نمیداد طعام خود را انفاق مساکین میکرد و خویشتن را جوع

کرسنگی و تیار تسکین میدهد تا العموم امت سرمشق عاقبت
نماید چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار از جمله اعتراضات
محجوبین است مسئله حجاب با وآنه لیشی عجاب عجیب‌تر اینستکه
بعضی از تربیت شدگان و تمدن طلبان مشترکا و ملک لقبان
که بر حسب صورت مسلمانند و از معنی اسلام دور و مثلشان ابو
نعامه است و شعر مشهور فرنگی مشرب و دو رنگی مذهب بین
الکفر والایمان مرتبه ثالثه دارند و هزار مفسده و حادثه
در اعراف برزخ و اطراف دوزخ متمایلانه راهی می‌پویند
و آیه برای اسلام کاهی میگویند در آمیختن با کفار بهشت
و هندوستان که بواسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از علم
و هنر بی بهره مانده‌اند و دورز و ایامی خفتشا بمعلومات
ناقصه اکتفا کرده در کمال سفالت و جهالت روزگار میگذرانند

در حقیقت نیمی بلکه بیشتر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل مانده اند
و هیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترقیات نوعیه
نمایند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه
نمیخوانند و بمبادی علوم طبیعیه آشنا نیستند و از آنجا که با مردان
بیگانه محاوره نمیکنند و در مجالس عمومیه حضور بهم نمیرسانند
و از مبادله افکار تمتع نمیبرند ارواح باطله اند و اشباح
عاطله و صوره ماثله چون مردانرا از مصاحبت و مجالست با
زنان استفاده نیست از رقت اخلاق و تهذیب آداب
و تطییب اقوال نتوان گفت از این رو که رسم احتجاب نسوان
برخلاف مصالح رجال است بالجمله دست بدست متأثرانه
مینالند و متحسرانه مینالند که عالم اسلامیت از حظوظ انسانیت
بی نصیب ماند و از قافله ترقی علم و ادب مراحل شتی متعقب افتاد

باین متعرض با کمال ملامت میگوئیم ما در اصل تشخیص مرض و
تلخیص غرض انچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی
نباشد عرض میکنیم غالبا مردان اهالی اسلام هم مانند زنان ایشان
بهیزه نه شیر ماده دارند نه شیر نر

پس مانده کاروان علمند
چون رانده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو حکمان مصفر باشید
که اگر اجازت رسمیه داده شود که زنان اسلام هم گشاده
رو شاده مو هم هفت بلکه هشتاد کرده از پس پرده با فراغت
برقص و بال ایند و نقص و بال گیرند فورا دائره اسلام هم مثل
سائر ملل خارجه مجمع بدائع خواهد شد و منبع صنایع شعرها
فرو اپرا زمشکر شود و حال انکه در این پرده دریها بجز

آنکه عفاف ملی و کفاف جبلی از میان برخیزد و فحشا
و منکر بهم آمیزد. فائده دیگر ندارد. والذین یحبون ان تشیع
الفاحشه چاره این نقصان و تدارک این زیان این است
که بنحوی مشروع و طوری مطبوع که خیرخواهان ملت و ترقی
طلبان مملکت پسندند اسباب توسعه دوایر معارف
عمومیه را تمهید کنند و در آموختن علوم و صنایع بدختران
نورس با ملاحظه مدارس و مدرسین بکوشند رعایت قوانین
ملیه و احکام شریعت حضرت خیرالبریه بوجهی سد راه ترقیات
بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود آیین
دارالصنعها ساخت و بازارها پرداخت که هر دو طرف
بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید کرد که اگر در
دیانت فرنگیان احتجاب نسوان مجری بود و تدابیر ترقی صورت نگیرد

که دختران و زنان از سعادت حظ و سواد بی نصیب باشند
و خلاف تستر و احتجاب هم نشود چون روایات موضوعه
ایشان را از این اندیشه فارغ دارد و اهالی اسلام باید
با فراغت کفر تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتجاب فرمود
و آیه حجاب آورد در ترغیب و تحریص العلم صنعت بتمامی
آحاد امت قصور نورزید و از مهد تا لحد طلب علم امر فرمود
من ساوی یوماه فهو مغبون اول چیزیکه بکودکان در ابتدا
القا میشود حدیث مشهور نبوی است که مفتاح ترقیات
دینی و دنیویست طلب العلم فریضة علی کل مؤمن و مؤمنة سبحان
حمید در قرآن مجید محجوبات حرم رسالت را با موختن آیات
حکمت و مذاکره علم و معرفت امر فرموده و اذکرن ما یتلی فی
بیوتکن و عمومات قرآنیه در ستایش اهل علم و آنکه

و دانایان با نادانان برابر و یکسان نشستند فرمان عام است
و دستور العمل تام علا و عقل سلیم حاکم بالاستقلال است
در حسن تعلیم علوم و معارف و اکتساب رسوم و لطائف
سیرهٔ غیر مرضیه غفله و جهله است میزان دین و شریعت شوند
شد چنانکه بعضی که فی قلوبهم حمیة حمیة الجاهلیه گمان کرده اند که
و دختران را نباید بافتن و خواندن اثری و آموختن هنری و داداشت
و در انظار ناقصهٔ ایشان همانا زنان با جهل و نادانی لازم
و ملزومند و از بخشش از سعادت نوعیه محرومند و این بند
مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب
و مقصود از این رساله مطلبی دیگر است

قصه کوته کن که رفتم در حجاب
این خمش و الله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمائیم دین اسلام با این قوت بیرون از
قیاس و قواعد سدید الاساس شدید المراس با ملاحظات
تاریخ طلوعش و مشرق سطوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع
این آیین تابناک بر فضای بسیط خاک بتابد و مانند سریان
ما ر در تخوم زمین و جریان روح در اعماق تن و دوران خون
در عروق بدن تمام اقطاع و اقسام کره و امروز ممالک اروپ
و غیره بتابش این دیانت آسمانی و کیش نورانی منور
باشد ولی بدبختانه ملاحظه میشود که اسلام از خط حرکت
ایستاده و در نقطه وقوف مانده اگر در خطه افریقا
و خطه امریکا چهره کشائی دارد و خودنمائی میکند فقط بحکم
قوت طبیعی است چون سیل گران که از دره جبال آید و در
بطون اودیه مجری و مصبی اتخاذ نماید سخن حق درست حکم

غلب راست قاطبهٔ مسلمانان و پیروان این دین بهشت آیین

از شیخ و شاب من الباب الی المحراب چون نیک

بنگری همه تقصیر میکنند کسانیکه بالفطره از اندیشهٔ دین داری

فراغت دارند و دیگر پندارند آنکه حیات خود و دنیا

منظور میدارند را ترقی و توقی از انسانند بحقیقت کلمهٔ

اسلام مسرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ شجره [illegible]

می نشینند و در روی فرعی مشاجره ها میکنند از ریشهٔ دین و

کفر بیخبر اند و در دستش رفتار و نمایش کرد ارشان [illegible]

پندارشان است که با دین خدا حافظ کرده و بحفظ الهی [illegible]

و خود را بوظیفهٔ تقاعد گماشته اند حافظ وظیفهٔ تو دعا

گفتن است و بس از غربت اسلام اگرچه فی بمیان

میآید حق غریب نوازی را بذکر همین روایت ادا کنند

قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم سیعود الاسلام غریباً
کما بدا و اگر از کثرت غلبهٔ باطل و قلت طلبهٔ حق و شیوع
ظلم و جور و فسوق و فجور و اختلال امور و انحلال ثغور
سخنی گفته شود و تسلی خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علائم آخر
الزمانست و مبشرات فرح و فرج و ظهور دولت حق و
عدل مطلق و حال آنکه امروز دولت اسلام و هیئات دین
در ورطهٔ هولناک و گرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک
از آحاد ملت و افراد هیئات از اهم فرائض است مجاهده در
اعلای کلمهٔ حقهٔ اسلامیه و تعمیم دائره و توسعه نمودن مزید شوکت
و قدرت اجتماعات ملیه و توسعهٔ طرق نفوذ این آئین روحانی الطبع
علوی و بیضا و بعضی از اسباب مانعه از ترقی و نفوذ این دین
گزین را شرح میدهیم و از ذکر بعضی علی العجاله اغماض میکنیم

آزرده شوی ورنه سخن بسیار است از جملهٔ اختلافات
بارده و ابحاث غیر لازمه که اذهان اهالی اسلام را
پریشان کرده بمذاکرات بیفایده مشغول نموده مسئلهٔ جبر و
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و هوشیار و فاعل
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نمیکند و در بند
این مسائل بسته نمیشود زیرا که اینگونه سخنها قلوب صافیه را
موجب کدورت است و از مقوله القای شبهه در مقابل
ضرورت دین سهل و سمح و ساده از نقش و نگار مزخرفات
دادن و با مثال این مطالب امرار وقت کردن نتیجه ندارد و
غیر از تکدیر حواس و تکثیر وسواس و القاء خیال و ایهام
ملال از آنجمله است بحثی دیگر اشنع ناهنجار و ناتراش
که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و فرقان

عظیم برهم زن جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضلا و دانشمندان
باختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث محبوس
شدند و از حقوق زندگانی مأیوس و این بدان ماند که
سپهسالاری هوشیار بحکم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خانه
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست آحاد عساکر
بسپارد که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و مقاتله
نماید و حوزهٔ ملک و حمای ملت از تجاوز دشمنان مصون
و محصون باشد اکنون بجای اینکه با قوت جاش با علام مشهور
حاضر باشد تیغ کشند و اهل خلاف را در غلاف کنند تیغ بیان
در نیام الناس بنام در کمال آسایش میدان جنگ ساکن
شده و خصومت را آغاز نموده اند که باید فهمید یعنی آه
گرم کشید و آهن سرد کوبید که عجبا این سیف را حدیده قیمت

با جدید آب ورنگ حدوث دارد با طبع ورنگ قدم
نام ونشان داده ودارد با آدم در همین اثنا لشکر خصم حمله
خواهد آورد وهم شخصیون خداوند تمیز را برای تعمیم کلمهٔ توحید
وتعلیم جامعه الفت فرستاده قرآن کریم اله صیقل ارواح
واخلاق است ومشعل انفس وآفاق ودستور العمل مرآیای
انسانیت حقیقی وآدمیت واقعی قرار داده که اعمال
واجرا شود نه وسیله اختلاف آرا ولیس العمل الا
فی یدی البطل در موقعی که تیرهای سهمگین پهلوی آسودگان
سایه ظل ذی ثلث شعب بر عشاق کلمهٔ توحید میآید باید
آیه ولا تقولوا ثلثة انتهوا معنا کارپردازی واعمال
کرده نه لفظا صنعه سازی واقوال از مساعی مشکوره و
مجاهدات مشهوره علمای اعلام ودانشمندان اسلام

تشکر داریم که در بیان آیهٔ مبارکه ولن یجعل الله للکافرین
علی المؤمنین سبیلا افکار عمیقه بکار برده‌اند و فروع
دقیقه اثبات نموده‌اند در احصای علمی از نفی سبیل کشوده‌اند
اما این نکته را از نظر دقت دور کرد که این حکم چرا از وجود
ذهنی بشهود عینی نمی‌آید و مثل کلام نفسی مقام دری دارد
و ثمره شخصی الیوم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است و د
و زبان زطا و لسان دراز بر خلاف قرآن خدا کفر اسلام را
حجر کرده و با نواع تذلیل زجر میکند آیا حکمی که ذخیرهٔ خاطر
ارباب علوم و معارف است و سپردهٔ متون و حواشی کتب
و صحایف است و در حکم معطله تا کی باید بمیدان نیاید
و صورت فعلیت و تحقق نگاید در حالت یاس تا صلانه
می بینیم هیأت مسلم را مثل کافر بچشم ذلت و پستی

و نظر زیردستی نگاه میکنند و غیرت ایمانی ما هم در حجاب
ملکوتیت و در عنوان ملکی و همه روزه خریده میشویم؛ فدیه میخواهند
و حقوق و حدود و حوزهٔ اسلام را لگدکوب تضییع و تغلب
میکنند ما را در مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث الاسلام
یعلو و لا یعلی علیه مشرب نفطویه و مذهب سیبویه مطرح مذاکرهٔ سست
و مسرح مناظره یعنی اگر علو اسلام را کسی بخواهد ببیند باید
بصحیفهٔ عقاید کتبیه بالفقه قواعد کتبیه مراجعه و مطالعه نمائیم
با اینکه در سایهٔ اتحاد صحیح نه تأیید اتفاق ناقص همه مقاصد را
میتوان انجاح کرد و همه مفاسد را اصلاح خوبان در این معامله
تقصیر میکنند باز برشتهٔ سخن رویم از جمله فتن اسلامیه و محن
و هیئتیه است دخول اصطلاحات فلاسفه و مطالب
حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقهٔ متصوفه

و اصحاب الکشف و المعرفه نمیگوئیم تمام مطالب حکمت
فلسفه برخطا و منافی جوهره آئین شریعت غرا است
که بفرمائی نفی حکمت کن از بهر دل عامی چند حرف
در اینست که آمیزش اصطلاح خصوصی علمی با معارف دینی
عمومی رسمی خلاف حکمت وصواب است و آئین مقدس را
از بساطت و سادگی بیرون میآورد و لهجهٔ حدیث یا قرآن
بوجههٔ خیالات حکمای یونان نازل نشده اگرچه در اصل
ترجمهٔ فلسفه از یونانی بعربی تا یکدرجه خدمتی بتوسعهٔ علوم
و اطلاعات شده ولی بابستی مسلکی قدیم اتخاذ شود که کلمات
الهیه از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیه تقدیس شود
و بعنوان اختصاص تبذکره و تدریس آید نه اینکه حق
و باطل بهم ریخته و آمیخته و مشتبه و هزاران شبهه انگیخته شود

شاید بعضی از خوانندگان اینمقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جهله
اینطور نیست رواق اشراق تماشا کرده ام و بهمراه مشائین
تمشی نموده ام همساز و مشاء نیستم و نمیخواهم بلسان عیسوی
حرفی بزنم فقط به بیان صلح آمیز نه خشونت انگیز عرض میکنم
نتیجه سهوی که در ابتدا شده اینست امروز متفلسفین و
حکمای اهل اسلام اول انس بمطالب حکمت میگیرند و قواعد
قوم را بسمع قبول می پذیرند آنوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر میکنند بجای اینکه قرآن را قسطاس مستقیم بخوانند و میزان
قویم بدانند آیات و روایات را بموازین با خوده می سنجند
چون لهجه قرآن و لحن فرقان از اینمصطلحات بیگانه است
وسایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را برخلاف ظاهر

بانقطع الاول والآخر با قواعد مسلّمه و اصول مسلمه خود بقسمی
از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلا ما در وجود عالم
مجردات و طول ابدیات حرفی نداریم شاید در تجرد روح
ساکت باشیم و خلافش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیه قل الروح من امر ربی دلالتی بر تجرد روح
ندارد بلکه شأن نزول آیه باتفاق مفسرین و مورخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از محضر پیغمبر پرسیدند
معنی امر ربی اینست که شما با موری که علمش مخصوص مقام
ربوبیت است چه افتاده پا از گلیم خویش درازتر کنید
ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه صواب است که مجهولات شما بسیار و شمارا
اینمسئله هم سربار باشد و گرنه دو [illegible] را جواب مفصل

شاید بعضی از خوانندگان این مقاله گمان کنند من بنده
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرء عدو لما جهله
اینطور نیست از رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه مشائین
تمشی نموده ام همساز و مشارالیهم و میخواهم بلسان عیسوی
حرفی بزنم فقط به بیان صلح آمیز نه خشونت انگیز عرض میکنم
نتیجه سهوی که در ابتدا شده اینست امروز متفلسفین و
حکمای اهل اسلام اول اس مطالب حکمت میگیرند و قواعد
قوم را بسمع قبول می پذیرند آنوقت بقرآن مجید و احادیث
نظر میکنند بجای اینکه قرآن را قسطاس مستقیم بخوانند و میزان
قویم بدانند آیات و روایات را بموازین ماخوذه می سنجند
چون لهجه قرآن و لحن فرقان از این مصطلحات بیگانه است
و سایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را برخلاف ظاهر

یا منقطع الاول والآخر با قواعد متقنه و اصول مسلمه خود بعضی
از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلا ما در وجود عالم
مجردات در طول ابدیات حرفی نداریم شاید در تجرد روح
ساکت باشیم و خلافش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در
اینست که آیه قل الروح من امر ربی دلالتی بر تجرد روح
ندارد بلکه شان نزول آیه باتفاق مفسرین و مورخین
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبریا نرسید
معنی امر ربی اینست که شما با موری که علمش مخصوص مقام
ربوبیت است چه افتاده پا از گلیم خویش دراز نکنید
ذیل آیه و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا عذر عدم جواب است
و نمودن مرتبه صواب است که مجهولات شما بسیار و بیشمار است
اینمسئله هم سربار باشد و گرنه در یسئلونک را جواب مفصل

فرموده و در مصحف مبارک ثبت است اما یسئلونک
عن الروح را جواب نفرمود چنانچه در اخبار کهنه و احبار کهنه
سکوت از مسئلهٔ ثالثه را از دلائل صدق پیغمبر آخر الزمان
قلمداد کرده بودند و بقصد همین امتحان سؤال کردند ملاحظه
منصفانه کنید بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن
وجودی است و تجرد شهودی عالم خلق مادیات است
عالم امر مجردات باز از قران استشهاد و استمداد دلیل نمایند
الا له الخلق و الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر دور
افتاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب
کیست امر بمعنی حکم و فرمان است در جواب یهود که از
ظاهر کلمات متشابهه توریة مشتبه شده چنین اعتقاد کردند که
بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستة ایام در یوم السبت

حضرت کبریائی از کارهای خدائی راحت گزید و دیگر
تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات ندارد و یداللّه مغلوله
هم ترجمهٔ عقاید باطلهٔ آنان است خداوند میفرماید در کافهٔ
مخلوقات در همهٔ اوقات تصرف محو و اثبات بامر و اراده
و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم باصطلاح
قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخالق
اول ما خلق اللّه العقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و امر
منهدم میسازد و هیچ موجودی از دایرهٔ خلق بیرون
نیست چنین بگوئیم یا فرو بندم نفس مثلاً در حرکت
جوهریه ما سخنی نداریم صحیح است یا سقیم شاید قبول هم کردیم
چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و مبین است در
مقولهٔ جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجواهر هویات

علی الاتصال بلا انفصال در تحول و تبدل باشند و بوصلی
و تردستی فیاض وجود از هم نپاشند ولی من عرض میکنم
آیه و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب بوجه من الوجوه
دلالت بر این مدعی ندارد و در بطن هفتم و هفتادم قرآن حرکت
جوهری خط حرکت تنزلیه نتوانند شد آلله اذن لکم ام علی الله
تفترون عجب تر آنکه بعضی از ذوات شاخصه که پارهٔ معلومات
ناقصه از علوم فرنگیان فرا گرفته سموات سبعه را منکر و کرات
معلقه در فضای غیر متناهی قائل و شمس را مرکز عالم و زمین را
هم یکی از سیارات دائرهٔ حول آن مرکز میدانند و حرکت
شبانه روزی را بزمین نسبت میدهند بهمین آیه استدلال
کرده است بحرکت ارض گویا قرآن محض تشریح افلاک نازل
شده و نسخه ایست که در علم هیأت بقلم قدرت نوشته شده

من بنده در مقالاتیست در اثبات مظلومیت قرآن و
تصرفات ستمکارانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب
ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده‌ام از
این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستعجلانه است
از جمله موانع ترقی اسلام محاربات داخله است که بوسائل
عدیده در روی مسائل جدیده بین المسلمین بوقوع پیوست و در
بازار اسلام را شکست و این مطلب بدیهی و وجدانی است
و حاجت باقامهٔ دلیل نیست که اختلاف و جدال و جنگ
خانگی در میان هر امت و هر ملت مانع نفوذ ذات خارجه
این هیأت و بالطبع از موجبات ضعف و فترت است
و مشغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بختی طرف مقابل
و خصم مقابل ملاحظه بفرما در مبادی ارتحال حضرت رسالت

بملاحظهٔ قرب از زمان سعادت که قهرمانیت اخلاق کریمهٔ
نبویه عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را برنگ
آمیزی صبغة الله یکرنگ و متحد الخیال کرده بود والذین
معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم فتوحات اسلامیه تا کجا
کشید و صدای دین تا کجا رسید چون هنوز از نشاه جبینه زبان
طهور بشراب طهور سر گرم بودند شربنا علی ذکر الحبیب مدامة
قومی سخت نفس که از خار مغیلان تحمل سرزنش میکردند و درشتی
سنگ خارا بر روی خسکها منزل مینمودند لباس حریر
و مانند آن جز در عالم نسج خیال و نبع ضمیر نمی پوشیدند
و نمی نوشیدند بقوت آن سکر حلال سقاهم ربهم تاج
کاوس بود و کمر کیخسرو خیمه زربفت پادشهان را سرنگون
نمودند و بیشتر بنیان برانیان را بپای استقامت فرسودند

وحفظ از اعلای کلمة الله العلیا نیاسودند درست بدین
همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از دایرهٔ
سادگی قدم بیرون نهاد و سیرت خلافت بصورت
سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعهٔ ملک و
وسعهٔ مال غافل از عاقبت و مآل بآسایش در قصور و مغانی
بالحان مثالث اغانی مشغول شدند و با اتراب کواعب
و اطراب ملاعب خوی گرفتند جلب زخارف بجای
جذب معارف آمد و تزیین ملکی بدل از تدین ملکوتی شد
خدم و حواشی اغنام و مواشی حجب و غواشی گردید
عامهٔ مسلمین از سکر طیب روحانی افاقه یافتند و بحران
فقر و فاقه در تدارک فرس و ناقه و صدر و ساقه و در اندیشهٔ
توپ و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی و روش

اخلاق شارع دین وخلفای سابقین فنی ومتروک شد
وآداب سلاطین دنیوی معمول ومسلوک شد لذا قوت
اسلامیت روی بانحطاط نهاد وجوش مسلمین که از
حرارت آتش غیرت دینیه بود آن بورک من فی النار
فرونشست لاجرم مفتوحات ومرفوعات اسلامیه که
از آثار فاعلیت دین بود وبس واپس گرفته منکوس شد
وکلمهٔ فتح معکوس گشت والسماء ذات البروج نعم
الدخول وبئس الخروج وتاکنون قوت کفر روزافزون است
وقدرت دین درهبوط وتنزل بماست بدیهیم اگرچه
پاره نفوس محترمه که دایره اطلاعاتشان مضیق ومحدود است
واز قدرت وقوت جسمانی وروحانی سایر دول وملل
وخفایای اسباب وعلل استحضار وافی ندارند ودستی

از دور بر آتش گرفته‌اند و بوستان بکون لهب اضرام
با برودت اطمینان که نتیجه غفلت است از این تصورات
فارغند و این مسئله را اهمیتی نمیدهند و جلو بندی سیلهای
بنیان کن خانه بر افکن را در بند نیستند و با منیت حالت
حاضره که گرفتار هزار مخاطره است و در تأمین استقبال فکری
و تدبیری نمیکنند و حال آنکه وضع زمان و حوادث واقعه
لیست لوقعتها کاذبه همه روزه اذان اعلام میدهد
و فی آذانهم وقر نمیدانم بجامعه و سامعه سلاطین چه شری
داده اند و چه ضربتی زده اند ضربنا علی آذانهم
که گرانی خواب ایشان از اصحاب کهف و رقیم آیتی عجب
انگیزتر است تحسبهم ایقاظا و هم رقود آن اصحاب غار
که از استصحاب عار بر آشفتند و متحصن کهف امان برای

حفظ ایمان شده‌اند بشش باه یکدفعه جنبشی میکنند و بپهلوی
دیگر میگردند نقلّبهم ذات الیمین و ذات الشمال فئهٔ
اسلام همچنان بیک پهلو خفته‌اند و برای بپهلو بندی دیانت
امید تیقّظ و تحفّظ نیست دستی از غیب برون آید و کاری
بکند از رشته کلام دور نشویم نخستین محاربات داخله که
پشت اسلام در آن شکسته شد و فتن موحشه دیگر بدو پیوسته
مقاتله بصریّین بود ثم شامیّین با پیشوای امام المسلمین
و نقض بیعت خلافت حقّه که باتفاق ارباب حلّ و عقد منعقد
شد قضایای مشهوره معلومه را نمیخواهیم تفصیل بدهیم همین قدر
مع الاسف میگوییم شبهه نیست که اگر عدّت لشکر شام ضمیمهٔ
قوّت عسکر کوفه میشد و بالقای پارهٔ دسایس و وساوس
شقّ عصای مسلمین نشده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمیشد با این قوای متحده
که در قتال طائفتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود مبلغی
بر متصرفات اسلام افزوده شود و مفتاح فتوحات کلیه
گردد چنانکه در عصر خلفا شد در سایه اتحاد و اتفاق کلمه اسلام
بلکه میگوئیم و میتوانیم از عهده برون اگر معاویة بن ابی سفیان
آن روز تمرد و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه مهاجرین
و انصار ملائکه وار هیکل آدمیت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام
تعظیم و تمکین کردند فسجد الملئکة کلهم ابا و استکبار نمی نمود و
بفطرت ناریه علم سرکشی و بلند پروازی نمی افراشت اینچنین
اختلاف که بین دو طائفه مسلمین است تولید نمیشد و مذهب شیعه
و سنی بطور مباینت اساسی متمایز و مختلف بنظر نمیآمد و بنیه
ایمان باین درد بیدرمان مبتلا و معلول نمیگشت زیراکه

جناب ولایتمآب علوی علیه السلام بجز ارتقای رایت دین
و بقای آیت توحید منظوری نداشت و رعایت جانب شیخین
رضی الله عنهما را وا نگذاشت بعلاوه آنکه جزئی تا حسبی در
مشاورات و محاضرات اسلامیه اظهار رایهای مفید مینمود
و افکار عالیه را در تنقیح امور و تحدید ثغور و اخذ و جبایت
اموال و عزل و نصب عمال مبذول میداشت حلال مشکلات
حرام و حلال و با خلفا متحد الفکر و متفق الخیال بود قضیه
لا ابا حسن لها شاهد ثبت مضمون تصدیق این مقال است حتی
سخنانی که حضورا یا غیابا بخلیفه ثالث داشت انشای نصیحت
بود نه انشای فضیحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بنظر فاحصانه
و بیغرضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خواهند رسید
که نسنجیده نمی‌نویسیم ولی معاویه بقصد بزرگ کردن [illegible]

وتقیید خیالات واهیه وفریفتن عقول قاصره مستضعفین
واغفال خاطر مسلمین وسیله وتمسکی نداشت که امارت
باطله خود را در ان ضمن برقرار و پایدار کند جز اینکه انحضرترا
بشراکت در قتل خلیفه ثالث و عداوت وخصومت با شیخین
یاد میکرد و در کتب وخطب خود بقلم و زبان کید
از تکرار اینمطلب خودداری نداشت تا اینکه خیالات
دوستان و دشمنان انحضرت را پریشان و مشتبه تمام
نمود و مطالب سریه صورت جهریه پیدا کرد و هلم جرا
باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طایفه از اهل
اسلام باستثنای عقلا و علما و هوشمندان بنظر مغایرت و
بینونیت کلیه بیکدیگر می نگرند گویا هر یک در دینی دیگرند
الحق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف اغراض

سلاطین و امرای دول اسلامیه هم در قرون اخیره
توکید بخصومت کردین را سرمایهٔ دنیاداری کرده
هرچه توانستند فتاوی موضوعه و روایات مجعوله از
طرفین تشهیر شد و رنگی در جامهٔ معتقدات عمومیه کردند که
بصابون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود
لاعلاج بقصد چاره جوئی و خیرگوئی نتیجهٔ مقدمات را ایجاب
دیگر میپردازم و عرض میکنم و تذکرهٔ مخلصانه میدهم بقاطبهٔ مسلمین
خاصه سلسلهٔ قدسیه عالمین الذین اتاهم الله ما لم یؤت
احداً من العالمین نمیطلب پوشیده نتواند بود و در کمال
وضوح است که در عالم ترتیب اسباب و تقریب وسائل
حضرت مؤثر علی الاطلاق هر مسببی را در پردهٔ سببی پنهان
کرده و هر نتیجه را پروردهٔ مقدمه «قد جعل لکل شیء قدرا»

اینقدر هست که بی تمسک بوسیله مقدره و بی توسل باسباب مقرره
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقولهٔ
طلب ممتنع و محال و خلاف مسلک ارادهٔ کاملهٔ مشیهٔ
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب بلحاظ عین
توکل بر مسبب است ثم اتبع سببا و عقل کل رشتهٔ عقال
و توکل بهم بسته و فرموده اند مشیت ماضیهٔ خداوندی ابا
وارد که اجرای امور فرماید مگر باسباب و بیوت
ابواب و سبب نیکبختی و فلاح امتی از امم و وسیلهٔ خوشوقتی
و صلاح ملتی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در سایهٔ
اتحاد و سرمایهٔ اتفاق و تجنب از موجبات شقاق و نفاق
و بالعکس هیچ قومی دچار پریشانی و هبوط از ذروهٔ سعادت
نشدند و بانواع شدائد هوان و خفت گرفتار نیامدند مگر

مگر بواسطهٔ تشتت آرا و تفرق اهوا تحسبهم جمیعا وقلوبهم
شتّی و ترتب این قبیل آثار نتیجه و ثمره از مقوله تعقب
خواص او و به نسبت بحق و باطل یکسان است سم ناقع
و شهد نافع اثر خود را میدهد هر که خواهد گو بنوشش و
هر که خواهد گو بخور جناب امیرالمؤمنین علی علیه السلام که
سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه هدایت
در تحریض و ترغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال
تضجر و ملالت خاطر از بطالت و بطائت و تثاقل در
اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معاویه
یکنفر از اتباع خود را بمن واگذارد و در عوض ده نفر از
همراهان مرا بستاند لاجتماعهم علی باطلهم و تفرقکم عن
حقکم و باین شعر استشهاد فرموده

هنالک لو دعوت اتاک منهم
فوارس مثل ارمیة الحمیم

امروز هیات اسلام و هیکل دیانت را بنظر وقت مثل بیمار
مدقوق می بینیم که حرارت غریزیه تشبث باعضای اصلیه
و رطوبت طبیعیه کرده است که اندک اندک طراوت
حیات و نداوت زندگی ازاو میبرد و بتدریج
جفاف و ذبول میاید و تا آخرین نفس نگاهداران
و پرستاران از تکلم و تبسم او امید زندگیها و برازندگیها
دارند نمیخواهیم بصورت تصریح و تشریح صدق این تمثیل
و این مسئله را بالاطراف مسجل نمائیم همینقدر عرض میکنیم فقط
وقائع غریبه و اتفاقات عصریه را ملاحظه بفرمائید که چه قدر
از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع و رونق

آیین تصنیع شده است و شوکت کلمهٔ حقه و عظمت شأن
محترمه از میان رفته است صورت عقبات آینده را هم
از آیینهٔ زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل دمادم
بکند بنیاد هم چاره و تدبیری که در اعادهٔ صحت
و ازالهٔ علت و احیا و ابقای ملت بکار آید و رفع امراض
مزمن را تعهد تواند کرد جز این نیست که دو دولت
قویه و دو ملت عظیمهٔ اسلام در زیر سایهٔ مسعود و ظل ممدود
رایت ملکوت لا اله الا الله محمد رسول الله تجدید مواخات
کنند و توکید مصافات و تلافی و تدارک ما فات و دفع
و رفع آفات تشخیص داده ایم و مداوا مقرر است ناگزیر هم
که احکام اسلامی و هم تا حجم حرق استتار نکند و برق بصاعقه
نشود و خرق اجماع و وقوع اختلاع نکرده باشم شاید بعضی

گمان میکنند که بنده میخواهم عقاید در آنچه شعب مختلفه اسلام را
متحد کنم پروا نیست که این امری است صعب المنال
و در اعلی درجه اشکال تبدیل معتقدات ثابته مشکل تر از نزع
روح است و قابض الارواح دیگری است ولکل امّة
اجل بدیهی است مقصود نه اینست شیعه سنّی شود یا سنّی را
تشیّع گیرد لکن وجه موضوع سخن در این نکته است عرض
میکنم فرضا مغایرت شما و طایفه مباینت آب و آتش است
آیا نمی بینی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم ضرورت
در عین گرمی و کدورت از سیلان و میلان به نشیب و
فراز و از خصومت دور و دراز و طبیعت ناسوز و ناساز
یکباره فراموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند
تا از اتفاق و امتزاج کیفیت مزاج حاصل گردد و آن

ترکیب جدید ترتیب مولید نماید

سؤال ششم میکنیم جهات مابه الاشتراک این دو طائفه از
موحدین باتحاد در اصول دین بیشتر است یا جهة جامعهٔ
اهل کتاب با ملت مسلمه موجب تسلط حضرت رسالت را
مجبور و معذور کرد که بملاحظهٔ وقایه از شر مشرکین و ضرر
اهل کین بجامعیت کتاب یهود و نصاری را دعوت کنند و
یکدرجه اظهار یگانگی و وحدت تعالوا الی کلمة سواء بیننا
وبینکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مهموم و محزون
شدند و غلبهٔ شرک موجب مسرت مشرکین گشته شد بر خاطر
اقدس نبوی گران آمد و غبار ملالتش از دامن خیال فشانده
نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فرقهٔ مشرکه در ذیل آیهٔ
کریمه وهم من بعد غلبهم سیغلبون نازل شد لکم فی رسول الله

اسوهٔ حسنه و امروز فنا و فنیت شعلهٔ امت مرحومه بمرتبه ایست
که محویت و انعدام یکی از این دو ملت اسلام وسیلهٔ مشقت
دیگری است شادی مکن که بر تو همین ماجرا رود
اگر بروابط اساسیه و مناسبات سیاسیهٔ این دو طائفهٔ
موحده در جهات جسمانیت و روحانیت متوجه و ملتفت
باشیم شبهه نخواهد ماند که اضمحلال و فنای هر دو دولت
و استقلال و بقای هر دو ملت ملازمهٔ قطریه دارند اگر
زورق اهل حق شکسته و شراع شرع گسسته بایستی در
سفینة النجاة اتفاق نشست و از گرداب بلا و ابتلای ناشئه
شئه که اقالیم سته و سبعه را احاطه کرده است کلمهٔ توحید
بساحل امان رسانید ارکبوا فیها بسم الله عجب قصه ایست
نه شیعیان پیرو اخلاق علی علیه السلام هستند نه سنیان

تابع اطوار عمر رضی الله عنه با اینکه باتفاق فریقین
باقی الجمله تفاوت طریقین باقتضای مصلحت دینیه و
منفعت صورت نوعیه آن نزاع شخصی با آشتی و صلح
مبدل شد و شکایتهای معهود و شکایتهای محدود
بوصیت جناب رسالت پناهی منتهی بنقطه سکوت و تناهی
و بحمایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نمایش
توحید یکدست و یکداستان شدند تا کار دین بالا گرفت
و بدرجه اعلی رسید معتبرین نوشته اند ابن ابی الحدید
در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی حضرت زهرا
سلام الله علیها ملول شد و با خاطری تافته ببالین علی علیه السلام
شتافته ملامت آغاز کرد و در شکوه باز کرد که با این
قهرمانیت و قدرت که تراست چرا تمام حق خود نمیطلبی

و با سوابق اختصاص و امتیاز در زاویهٔ تقاعد خزیده
و از مقالهٔ اولیت الهٔ سکوت ورزیده که نه از شیر ژیان
لرزیده در اثنای این مکابره صدای تکبیر اذان شرف
بخشای آذان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ابقای
این صوت گرامی و اعلای این صیت خدائی را خواهانم
پای بدامن صبر کشیده و تیغ در غلاف میکنم که اگر در چنین
موقع بر خلاف برخیزم فتنهٔ برانگیخته شود که آبروی
اسلام ریخته خواهد شد لازم آمد احولانه دم زدن اکنون
این دایگان از مادر مهربان تر و کلکان از پدر روا کان تر
سلیقهٔ دلسوزی و طریقهٔ مصلحت آموزی را از دست نمیدهند
و افراط و تفریط طرفین کار را بجائی رسانده که اساس
دیانت مقدسه در نظر اجانب موهون مینماید و از این

که در تنها وقتی آیینه اسلام صورت مطبوعه منشور و عهد را دیگر
گونه نشان میدهد و روح پرفتوح اسلام رتبانی مغلوب
میگوید کسی نفر پادشاه نمیرسد یا اراده آن تصاحب را روا غائله را
نمیدانند یحسبون انهم یحسنون. همان کمند کشش نباید بگا
چه باید کرد؟ نخست بوسیله میثاقی درست بین دو پادشا
دین پناه توکید مواخات شود و تجدید موالات و آنان
معاهده در گفتگوهای سیاسی و حرفهای سماعی و تبلیغات سیاسی
مقایسه نتوان کرد که غالباً توسط سفرای حیلت ساز دولت نا
ملت برانداز بموقع مذاکره و امضا میرسد و از مقوله
نازک کاریها و مکاریهای دول متحابه نباشد که در آنجا
که بجان یکدیگر تشنه اند بسلامتی یکدیگر باده مینوشند و هوا
میکشند بلکه مظهر این مرابطه روحانی و معاهده ایمانی

حضور در جانب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم بدانشف
و در تحت شجرهٔ مبارکهٔ توحید اصلها ثابت و فرعها فی السماء
بیعت رضوان را اعاده کنند و خدمات بیان ارادت
و علاوه بران خط حرکت رسمی که باقتضای حقوق مترادفه
وحدت و مساهمه بین الدول و لیتین مسلک معمولی است
و بالطبع با مصطلحات پولیتیک و اصطلاحات انترنیشنل
مربوط است رشتهٔ دیگر در دست بگیرند معتصما بحبل الله
که بی تفرق کلمه متحد المرام متفق الکلام در اعلای کلمهٔ
اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت
اخوانا علی سرر متقابلین و سایر امرای اسلامیه را
که از تبعیت و لیتمن علیحدگی بیرون و امارت مستقله با حکومت
محدودهٔ مشروطه دارند بوسایل صحیحه ازین اتحاد مقدس

اطلاع داده با این مسلک جدید سعید همراه و هواخواه
کنند و برای تنفیذ اسلام و نشر افکار عمومی در مکه معظمه
که قبله واحده قاطبه موحدین است خطابه ها و اعلانات
شود و اوراق مطبوعه بالسنه متعدده در ایام تشریق نشر
و تفریق و از طرف هر دو دولت توحید آیت اسلام
ایست تجدید عظام و مشایخ کرام که روابط قوت
روحانیه اند حفظ شان و وقایه احترام و ترفیع رتبه و مقام
بدون تفاوت ملاحظه شود و دیگر آنکه علما و فقها که حجج الاسلام
و ثقات المسلمین و بالاستحقاق در ودایع و شریعه مطاع
و امین می باشند همم عالیه و افکار سیاسیه خود را اندکی با این
مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند اولا عموم تبعه
دول اسلامیه را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایه شئون

وحفظ ناموس و شرف دولت متبوعه و سلطنت خارجه را
لازم الرعایه دانسته صفا و طوعا شوکت سلطان را
بخواهند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بدانند و تا
ساده لوحان را تنبیه باید کرد که از اقدامات و این
ایرفتنه انگیز محترز باشند الفتنة اشد من القتل و وضع
دنیا را امروز قیاس بایام سابقه نمیتوان کرد و حکم
تشابه ازمنه جاری نیست زیرا که در قرون سالفه طرق
اطلاع و اختلاط باز نشده و باب علم اجانب براحوال
داخله ملکی مسدود بود زمانا هذا کلمح البصر او هو اقرب
بدستیاری قوت برقیه وقایع غریبه در ممالک شرقیه
منتشر و ثبت جرائد عامه میشود و از توجه باین نکته نباید
فارغ بود که همه اجتماع و اتفاقی که متوجه این قوای سلطنت

اسلام از طرف ملت تشکیل شود نتیجه اش انهدام و انعدام اخوا
دین و دولت و محویت ناموس و عزت یک هیئت
خواهد شد چراکه بالبدیهه در صورت تدافع قوت روحانی
و جسمانی هر دو قوه را کسر و انکسار و عارضه فتور دست
میدهد و منتهی باختلال امور و سلب آسایش جمهور میشود
انوقت دول متجاوره و ملل جائره بحکم اذا تعارضا
تساقطا بجهانه اعاده امنیت یا حفظ تبعه و رعیت
و بوسیله حمایت مامورین سفارت و تامین طرق تجارت
اگر هیچ وسیله و وسیسه نباشد بنام نامی تمدن باسم
مساعدت و همراهی خواهی نخواهی پای دخالت مصلحانه
در امور داخله میگذارند و اذا قیل لهم لاتفسدوا فی الارض
قالوا انما نحن مصلحون قوت می‌گیرند ابریق را درحین

حالت موحشه مردم میدان کیست و در پذیرائی این مهمان
ناطلبیده بتکلیف چیست آید بیرون نرود و چنانکه
از مصر بیرون نرفتند و قصد اقامت کرده اند وقعود شان
بقیام قیامت نسبتست دولت روس هم بهانهٔ گاو
تجارت و استیذان تادیب موقتی از اشرار بارها
اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمهٔ ممالک و متصرفات
خود نمود و روز بروز فوقش بیش میشود و پیش میرود و آن
کرسی سلطنت اصحاب نار تا هم فیها خالدون خواهد رفت
و قریبا از صحیح بخاری در بخارا بجز واغون شمند و اثری
نماند و عزت مسلم بخواری تبدیل شود کالمستجیر من الرمضاء
بالنار از مرویات میگویم از مرئیات خود هم در مرو
سال میگذرد که از عشق آباد بمرو گذشتم طلع روس

الشیاطین دراندود قریب الطلوع بود علی خانف
حکمران و فاتح مرو اظهار مروت و تادب کرد
این بنده را در گشت و گذار معیت و بالیمن و بالاتفاق
یکی از اکابر ترکمان وارد و گردیدم و ضعی حیرت افزا دیدم
در روز شهر رمضان ترکمانان چادرنشین میز طعامی
آراسته بودند و انواع مسکرات گذارده و کارد
و چنگال گرفته طعام و شراب بترتیب و تقلید فرنگیان
میخوردند علی خانف با من گفت ما گمان نمیکردیم
این بدبختان باین زودی و سهولت تبدیل مسلک نمایند
و تعدیل مدرک مقصود اینست که از چپاولات و اجتماعات
بدباطن خوش ظاهر منقطع الاول والآخر که بلا خطر
تدارک تعلیمه یا تهی لشکری در داخل مملکت ایران از این

اوقات ظهور میکند بحر و وهن عظیم و کسر عظیم دین و دولت
اسلام ثمری ندارد از همان مستقیمه بزرگان دین که رتب
النوع صنوف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع دو ائمه
دینیه اند باید آفاق ناظر را با استقامت معلومات
دقیقه خود ملتفت نماید که اقدام منطقی لازم است
ضمن مقدمات کلیه جزئیات مکتسب اهل نظر نتوانند تو
تازیانه بر زدی اسم بگشت ثانیا با قتضای حال و تقاضای
که امروزه اسلام را در مخاطره عظیمه نشان میدهد ذمه
بزرگان روحانی از مشغولیت با صلاحات لازمه نباید
فارغ باشد امروز بیان و بنان علما و قضات قائم مقام
سیف و سنان مبارزین و غزات است باید حذاقی و
برشی نماید و قلم مجتهدین نایب مناب علم مجاهدین است

باید پرچم نصرت بگشاید و از برکات انفاس قدسیهٔ حضرات
داخلهٔ حوزهٔ اسلامیه بصورت صلح عمومی برگردد و
عاقلین از شیعه باید کرد که در منازعات داخله از هر
طرف که شد گذشته شود اسلام غربت و زیان دیدن است
غربت حالیهٔ اسلام با صد و چهل و پنج ملیون جمعیت خطرناکتر است
از غربت ابتدائیهٔ اسلام که صد و چهل و چند نفر تابع داشت
زیرا که آن غربت در خط تصاعد و صراط تزاید بود و این
غربت رو بهبوط و سقوط میرود آن غربت مطلع حرکت
و برکت بود و این غربت مبدء وقوف و تلاشی و حرمان است
اگرچه نفوس کامله و ارواح مکرم را از تصورات قاصره
و افکار خاسره تنزیه میکنیم ولی عوام شیعه که از فواید عامه
و مناسبات مشترکه بیخبرند و شکر همه جامعه را نمیکنند از

و قدر نعمت کلمهٔ واحده را نمیدانند شاید مغلوبیت و محو
اهل سنت و جماعت را وسیلهٔ فوز و فلاح و رابطهٔ خیر و صلاح
خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در حرمین شریفین
و زیارت مشاهد مقدسهٔ عراق عرب بحجاج و زوار میشود
از تصور حریت و آزادی طلیعهٔ فرحت و شادی در خاطرشان
میدمد از مقالات سطحیهٔ فرنگی مشربان هم ذخیرهٔ قلوب
شده که کار ملک ربطی بامر عقاید و خللی بدین ندارد
و گمان میکنند در سایهٔ شوم حریت ملعونه که شرک شرک
و دوام آفاک است میتوانند اجرای مراسم دینیه کنند
بیخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که بر ورزیا و شده
کم کم رو بتخفیف خواهد رفت بلکه مرفوع التکلیف خواهند
شد دیگر از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت

پادشاهان اسلام حرمت حرم و شوکت شعائر برقرار
و پایدار است و همه تعیین و تزئین و رونق و شکوه
عبادتگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پرتو استقلال
و استقرار دولت اسلامیه و دوام و استمرار دارد خدای ناکرده
اینمواقع مطهره که بقرائت سوره برائت از رجاس و انجاس
امم مشرکه پاک است اگر حسابها پاک شود و گریبان اسلام
چاک از وقت هر شریفی وضیع خواهد شد و هر شیئی در حکم
تضییع روا است بملاحظه سیاسات و صیانت قلوب
تبعه از جلجان و هیجان حرمین شریفین و مشاهد مکرمه را صورتا
ابقا می کنند و حکم انهدام نمیدهند ولی مثل آن حرفی که
در ابتدا از اسلام شنیده اند لکم دینکم و لنا دین خواهند گفت
و باصل و اساس حرمت بنای کنائس و صنمخانها خواهند کرد

ومقابل حرم بیت حرام و دار فحشا خواهند ساخت و

علی الاسلام السلام و امروز بقوت قیام رایت دولت

علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیت حسب المعاهده

هیچیک از دول خارجه حق بیرق افراشتن ندارند

موقع رسمیه سفرا در طرف دیگر است و غلغله مسلمین میخواهند

بیرق کفر را در دل وسط اسلام جای بدهند و مشهد قدس

توحید خانه را بعلم تثلیث بیارایند و خود بیاسایند از جناب

مستغنی عن الالقاب می‌پرسیم بکدام حضرت مجتبی هم

رسن افتاد و بالقبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و جهت

نقطه توحید را وجهه همت کرد حضرت امام ثامن تا خاطر

خلیفه را باظهار رضا مانوس و ممنون نمیکرد حکومت طوس نشست

تقدیم حج کنند و تقویم عوج و برای محبین ذریه طاهره دل شکسته

فرج بعد الحرج دعائی که حضرت سید الساجدین علیه السلام
در صحیفه شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان
و حامیان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و ازان تا
حفظ ثغور و مسالح و بعث جنود و کتائب با شرفای
مکه و خلفای مدینه شیدهما الله یا خلفای شام چون [illegible]
سید رضی و سید مرتضی که رایت تقی و علم هدی بودند
که رتبه پایه شرافت را در سایه خلافت نگاهداری میکردند
قصائد و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عباسی
الطائع لله مطبوع بود یا اکراه یا رای تخفیه و خفیه میکرد
که بشکرانه انعام خلیفه می سراید در قصیده مطوله

جزاء امیرالمؤمنین ثنائی   علی نعم ما تنقضی و عطاء

بهمان علت نص و صحه و تنقیح مناط قطعی و قیاس بطریق اولی الیوم

منافع مشروعه و مقاصد مقدسه علمای اعلام و سلاطین
اسلام عموما در این است که سلطنت علیه عثمانیه از نظر حقیقت
ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائضة البرکات که در نواحی
متبرکه و مشاهد مبارکه عراق عرب اقامت دارند و آن
روحانیت و نورانیت آن مواطن فیض و مساکن فوز
و اماکن فلاح استمداد و استفاضه کرده و آن نقاط
مقدسه را مرکز روح تشیع نموده اند و افئده چهار ملیان
نفوس شیعه تهوی الیهم شبهه نتوان کرد که بصلاح امور
مهمه دینیه و تسهیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید
یافته و مزید ارتباط و اختلاط و فتح ابواب مراجعه خصوصیه
بمقام خلافت کبری از موجبات نیکبختی و فلاح
و سعادت است بلکه در اتحاد و مسلک یگانگی و اصلاح خرابیهای

خانگی و ایجاد وحدت تامه و الفت عامه و وشاه دین
پناه و امت شوکتها بمنزله یک شاه خیز و یک پایه پیروند
خواهند شد و در هیکل دین توحید و دوست گشاده خواهند
بود که متحد الوجود و اتفاق خیر وجود نمایند بل بداه
ببسوطتان بلی ابیحن و بلی و از دو که خیلی و امنه اسش
و سیعست ولی از خدا وند منتو اهسم که بطور اجمال و تکمیل
مختصری نافع و بیانی جامع بقلم آرم جان تو بین در
تن لفظ کهن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و جماعت
دارند سلطان اسلام کائنا من کان با حصول اجماع
امت و اجتماع شرائط بیعت وجود مقدس و حامی
و از امرا و لی الامر انحراف جائز نیست حسب اللزوم
قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه شود و بفعالیت وجهه خلافت
اضافه دارد و در بعضی از ملل سائره هم که سلطنت مطلقه
مستقله تمکین کرده اند این ماخذ معمول و ماخوذ است
لکن وجهه هو مولیتها کنون با مور خارجه نظارتی نداریم
حرف خود مانی و درد بیمانی داریم و در تدارک درمانی
هستیم که درمانند کی ما را چاره کند بر سر سخن رویم
این نحو سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود
و بدو از قوت و بنیت ملت داشته باشد دولت
بنحو دل و سهل الجریان است و بدوام و استمرار آن
حسب العاده مطمئن میتوان شد

کان قند و نیستان شکرم
هم زمن میروید و من میخورم

فقط چیزی که باید دارای چنین سلطنت مسعوده ظرفیت عا
دلی کند و علت مبقیه دولت باشد حفظ شعائر دین و
نشر آئین است و پیروی حقیقی از مسلک مقدس شرع متین
فرضا مقتضیات دهریه و اتفاقات قهریه دولت را
مجبور کرد به قبول قانونی از قوانین خارجه آن قانون
نامشروع را بقالب دیگر باید ریخت و با کلاه شرعی و لباس
دینی بمیدان اجرا آورد و لباس التقوی ذلک خیر
نمیتوان گفت وکلای دولت عثمانی درباره اجراآت
از خبط و خطا مصون بوده اند زیرا که ظهور نتایج حالیه از
وضع مقدمات ماضیه ترجمان صادقی است بعضی ما
امروز نقد آنچه وسیله نخوتی قاطبه مسلمین و جالب نظر
عقلای روی زمین است مشرقی است و خط حرکتی

که اعلیحضرت شوکتمآب سلطان عبد الحمید خان ثانی احیا
کننده دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا بمقام
خلافت عظمی نشان رسید به این سلطان منور فکر صائب
الرای یگانه بلجا را اهالی اسلام در این اندیشه است که کلمه
مسلمین به نقطه توحید آرد و اختلافات داخله را مرتفع
سازد و نمایش سلطنت اسلامیه بصورت حکومت روحانیه
و خلافت راشده بنماید اگر محترمین علما و معتبرین وکلا
با نوازش فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این
پادشاه هوشمند عمیق المآل سریع الانتقال همراهی داشته
باشند در ترقی دولت و توفیق ملت حالت منتظره
نخواهد ماند

شده سوار برق و پراخ چن خاک		جمله درکات ترابان لیک

اما صورت انعقادیه دولت ایران بمناسبات عقائد دینیه
مذهب شیعه بالطبیعه طور دیگر است در این دایره حظ
روحانی و جسمانی بیک مرکز منتهی نمیشود و رشته ریاست
روحی در دست مجتهدین اعلام و فقهای مسلم اسلام است
و رشته سیاست جسمی در دستگاه سلطنت شیعه مسلمه مالیات
و عوارض را بدیوان میدهند و خمس و زکوة را بمجتهدین
تقدیم میکنند برضا پادشاه شیعه کائنا من کان نمیتوانند
خود را امام المسلمین بدانند و مفترض الطاعه بخوانند و در مواردی
که دو شعبه دینی و ملکی تمانع و تزاحم میکنند نتایج وخیمه روی داده
و شداید عظیمه راست گویم علمای ملت در جلسه دیگر اند
و وزرای دولت در جلسه دیگر نه علما را قدرت کامله باجرای
تنفیذات دینیه نیست و اشرار را میگویند حکام و عمال

دیوان خالت سلسلهٔ روحانی را نعم شرف مقاصد خود
می بینند فریاد و داد و لتامیزنند شاید حکمران مملکتی
وصول مالیات پس افتاده و تا یمن طرق و تنظیم امور و ثغور
و سیاستش جمهور را برحلت یا عزلت عالمی نافذ القول متعهد
میکند و قول میدهد یا عالمی پرهیزکار که از چاره جوئی
بیچارگان خود را عاجز می بینند یا بعضی مداخلهای صوری را
جائز نمیدانند برای مردن ظالمی و عزل حاکمی ختم انعام
میگیرد و طلسم صد اندر صد پر میکنند و وصول اجل محتوم و یوم الموقت
المعلوم را انتظار میکشد اهالی دیوان اگر نفسی میکشند و اجرای
هوسی میکنند در ظل ظلیل اختلاف و نزاعی است که میان
این سلسلهٔ محترمه لازم الوقوع است و دائم الحصول
کالبجادع مارن انفه بکفه والباحث عن حتفه بظلفه

اگرچه متعمقین یونانیان برخلاف آرزوی ویونانیان شیران
خدا و شیران بدی و متحد الخیالند ولی غالباً مغرورین را
عصبای ملتی و عصای مرتضی میشوند از دو کار دیگر انرا
پیدا نماید آثار موحشه که بر تعارض این دو قوه ترتیب داده
بسیار است دفتری مخصوص باید ترتیب کرد و تا این
دو قوه ملکوتی و ملکی اتحاد و امتزاج واقعی حقیقی پیدا
نکند کار دین و دولت عاطل و باطل خواهد بود و همه
سعیها بیحاصل اگر بفرمائی چه باید کرد ما دل العشوه
کرده بسم خیال چیست عرض میکنیم پیش از آنکه اندیشه
خود را بیان آرم نگار را قصه خیرخواهان طرفین بیان
آرم عموم جملهٔ اشمائیصد است فدویان نادی دولت
بد بیان و اوی تغفلت که از منافع صوریه و مادیه

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان و مکان را نمیدانند
استقلال دولت را در اضمحلال شریعت تصور کرده اند
و بحکم اطلاعات مختصره که از تتبع تواریخ دول خارجه دارند
استبداد تکبر و استعداد تنزل دول را از وهم اند شمرده
میکنند غافل از اینکه فرط غنا و فرط فقر و خواهد گرد
و تولید فساد بر فرض اجرای آن مقصود دولتی جایزه ضمیمه دول
سایره خواهد شد و بهر حال صفقه خاسره ساده
لوحانی که حامی طرف روحانی و خیرخواه دیانتند
گمان میکنند هر قدر شان دولت کاسته شود بهمان میزان
شوکت ملت افزوده میشود و غلبه و اقتدار در مسائل
شخصیه و قضایای جزئیه تصحیح میکنند و بکرار تصور مینمایند قصه مختصر
استقامت سلیقه مصروف بخاطرند که این اقدامات غیر [illegible]

برخلاف وجهه مقصود است و باصطلاح قوم دفع فاسد
بافسد است وقتی که پای اجنبی در حوزهٔ دین نبی داخل نشد
نه که رذیلت ماننده را امامملکت دیدمن نیست
که از مقام قسیمیت پاست علمای دینیه السلطنت از تیم
بدو رسد و رنگ حکومت عادله پذیرد و باینمعنی که بر سیس
مسلم و ردخافی اعلم عرض میکنیم که در این زمان غیبت امام
وغیبت نام حضرت عالی بحکم نیابت عامه و وکالت تامیه
حفظ بیضه اسلام و حوزهٔ دین را باید بعهده اقتدار و اختیار
سلطنت ظاهره شیعه تقریر و امضا کشید باشد حضرت
داود که با رتبه نبوت ازبعث سلطان ظاهر و سائس
عساکر ملت را بی نیاز ندیده و باستدعای ابعث لنا ملکا
طالوت را بحکم آسمانی مخصوص ومبعوث بمقام کرده و از

لوازم امتزاج این قوه و شرط الزام حصول نتایج
منظوره است که علما و اهالی شریعت در مشاورات مهمه
وحل وعقد امور عمده دولتی داخل باشند صورت
ترتیبات این شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی میخواهد
ولدی الاقتضا بقلم خواهد آمد علی العجاله میخواهم
اینمطلب را خاطرنشان کنم که ممکن است با بقای احترامات
وکلای ایمانی وحمایت مقامات وزرای دیوانی شأن
وشوکت دولت را افزوده وضع معلول را در اعلی
درجه قوت نموده و با کمال توسط و ملایمت این دو قوه
بمراحمت مبدا خیر و منشا نیکبختی امت باشند جعلناکم
امة وسطا اعلیحضرت شاهنشاه ایران که عما قریب
انشاالله سنین سلطنتش از صاحبقرانی بذی القرنینی خواهد

رسید بدگار فطرت ضیاء فکرت آراسته است و ابداً
باور نمیتوان کرد که بعد از آن همه تجارب و تجربت و تشرّف
و تعرّب نور کسی علی نور فطرتاً زیادی نشده باشد و حالات
حاضره از احاطه فکر و تصورش بیرون باشد اینقدر هست که
مطویات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس خاطر
اقدس مانده است و ترجمه حال میفرماید که خدا هم
اسباب میخواهد و پیغمبر هم اصحاب هوشمندان معتقدند
که اگر این پادشاه دل آگاه ز فشار خاطر آید بحرفی
بذل همتی بتواند دولت و ملت ایران را در این دم و آن
زنده و برازنده فرماید

چیز دیگر هست تا گفتنش
با تو روح القدس گوید بی منش

ثالثاً فریضهٔ ذمهٔ بزرگان دین است که در نواحی مقدسه
عتبات عالیات عراق عرب و مشهد مقدس خراسان
یک مجلس انجمن روحانی باسم ترقی اسلام تشکیل کنند
و در تحت نظارت انجمن مبارک در سائر ممالک ایران
بریاست و سرپرستی متورعین علما شعب دیگر داشته تا
چون انعقاد این انجمن بوجه من الوجوه فتنه‌انگیز نیست
و اخلال بنظام دولتی و رخنه در مقاصد حکومتی ندارد
باید شیعیان هندوستان و قفقازیه و عموم مسلمین که
تبعهٔ دول خارجه اند علنی و مستقیما اطلاع داده که تاسی
و همراهی نمایند و وسائل ترقی دین مبین و نشر آئین اسلام را
بمذاکره تحقیق و مشاوره اجرا تقریب نمایند و یکی از
ثمرات این انجمن مقدس و آثار مترتبه فرستادن

دعیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل
معین و شرائط معلومه در ممالک خارجه اعلای صیت
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگرچه در ممالک
اروپ تأثیر دعوت و تبلیغ مشکل مینماید سواء علیهم انذرتهم
ام لم تنذرهم ولی در صفحات افریقا و ممالک چین
ملیونها نفوس ساده برای هر نقش آماده موجودند
چون فطرت اصلیه آنان بعارضه تنصیر و تمجیس و بنا بر
فرنگیان تجنیس نشده باشد که اهتمامی اتخاذ و علما نیز
مشرق انوار اسلامیت میتوان کرد و اگر تکاهل شود قریباً
بدائرهٔ تمدن و تدین نصاری داخل خواهند شد و آن
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت دین

خود مسلمانان بدانند تو قوت خواهند فهمید که از غیریت
و یاستت حقیقه دور افتاده اند و چه دوستیها از دست
داده اند در داخله مملکت هند. هندوستان صد و سی ملیون
هندو در بستاینه تحقیق و حکمتهای علمی و عملی باشد و ایشان مستعد اند تعلیم
توحید و دلالت کرده و کم کم در عروق و اعصاب ایشان
قوت اسلام را دوانید که در کمتر از قرنی یک قسمت
از ایشان نفس کرده منور و آگاه شوند

هنوز مکنونات خاطر و مخزونات خیال را برشتهٔ تحریر
نیاورده ام ناچارم که عرض کنم حیف القلم چرا که در
اثنای تحریر این نسخه بنام اتحاد با اسلام شوق زیارت
مشاهدهٔ مشرفه منوره بسرم افتاد و دوستان از کار
کشیدم و کتب طابع را منتظر گذاردم بگذشت احوال

برق جهان است لزوما تتمه نسخه مشروعه مطبوعه را در
سفینه نگاشتم در موقعی که همه کشتی نشینان از تلاطم دریا
مصداق تری الناس سکاری بودند این بنده
با طمأنینه خیال انتقاله را بپایان آوردم بعون الله و توفیقه
اگر در خاطر اهالی اسلام حسن تأثیری دیدم رساله دیگر
خواهم نوشت که متمم انتقاله باشد در بیستم شهر جمادی
الاخری سال هزار و سیصد و دوازده هجری در حدود
مسقط اینکتاب تمام و تکمیل اختتام شد و اینشعر را که مطلع
غزلی است بوصف الحال گفتم

عاقبت دیده ها مردم دریائی شد
راز های دل با کیسه صحرائی شد

وآخر دعونا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد
و آله

و آله الطاهرین والسلام علینا و علی عباد الله الصالحین
چون در نسخهٔ مسودهٔ کتاب الابرار که بعربی تصنیف
کرده بودم مقالهٔ نافعهٔ جامعه در دعوت مسلمین باتحاد
حسب المناسبه بخاطرم القا شده بود مناسب دیدم ضمیمهٔ
این کتاب شود و قد علم کل اناس مشربهم
یا معشر المسلمین ادرکوا الاسلام فی غربته و انصروه فی
فی وحدته قبل ان تنفصم قواه و تنفصم عراه و تنزع حشاشته
و تذهب بشاشته و بشاشته و تهبط مفاخره و مآثره
و تسقط منابره و منائره و تتزلزل ارکانه و تتخاذل اعوانه
و تنقض جدره و تقوض داره و تمحی آثاره و تبید
آثاره فان ابلیس قد انتدب و حزبه نسلوا من کل
حدب و الاسلام محصور و مصدود و مکبود و مضاد

يستنصر وليس له ناصر يذب عن حماه ويجيب دعوته
من النصارى إلى أمة كان في أبصار المسلمين غشاوة
فما من أحد يبصره ولينصرن الله من ينصره لقد تقاصرت
عنهم الهمم وتمادت فيهم علة الصمم لا يستمعون إلى هذه
الشكاية والنكاية ولا يدرون إلى ما تنتهي هذه الحكاية
فسوف يقطعهم الزمان عن رقدتهم ويقيمهم عن قعدتهم
ويفيقون من سكرتهم لكن في الصيف ضيّع لبنهم
وفي الصيف تدارك عليهم وعضهم ولا ينفعهم الندم
وافى لهم الوجود وبعد العهد أيها المسلمون ما لكم تفرقتم
أيادي سبا فقلوبكم شتى وأفئدتكم هباء فوا عجبا
من اجتماع أعداء الدين على باطلهم وتفرق الموحدين
عن حقهم فانتهوا عن الفساد وأصلحوا ذات بينكم فقد قرب

الزمان حين جئتكم ترونه بعيداً وتراه قريباً فان اليوم

لكم بينكم اختصام وظلام الكفر قد اوقعكم لا تنازعوا

فتفشلوا فتذهب ريحكم ولعمري ليس الا الاتفاق يحكم

كلمة التوحيد في مخاطرة عظيمة وانتم تفرّدون في فروعها

واغصانها ويستاصل اصل الشجرة وانتم تتشاجرون على

اغصانها ضرب مثل فاستمعوا اليه وانتبهوا عن الهيمان

والوله مات احد من الاغنياء والشرفاء وترك

من خلفه ذرية فقراء وضعفاء وحصل بينهم اختلاف بكلمة

في ترتيب التوريث وتقسيم المواريث لكل منهم اقوال

واحاديث في التشريك والترتيب والعول

والتعصيب والمنع عن اشياء مخصوصة والاشياء

بجهات مخصوصة ولكن في اثناء هذه النزاع والتقاضي

والتجاذب فی تحدید الضیاع والعقار اخبروا ان
لهم خصم قوی وعدو غوی لکن لا یاد تخصم ویحول
بینهم وبین ارادتهم ویرید ان یطلع من یکمنه ویشد
علیهم من مأمنه فیدرکهم سریعا ویهلکهم جمیعا ولا
مناص من کیده ولا خلاص من قیده وان غفلوا
وما عقلوا ترک عامتهم وخاصتهم فی الارض صرعی
ولا یبقی من ترکتهم وبرکتهم اصلا وفرعا فهؤلاء
الورثة لو کانوا متیقظین وتحقق عندهم وحدود هم
متحفظین لا یتکلمون فیما بینهم جدلا ویاخذون الاتحاد
عن التفرقة بدلا ویقابلون بکلمة فاردة ویدا واحدة
مع هذا الخصم الالد ویدافعون عن الخطب الاشد
هذا مثلکم ایها المسلمون الکاملون بمثل ذا فلیعمل العاملون

فاتكأوا على الأرائك وانتظروا نزول الملائكة لتقويم
أودكم وترميم بلدكم وحماية مصالحكم ووقاية مسالحكم لقد
مالت دعائمكم وسالت نعائمكم وقامت قيامتكم
ودامت ندامتكم وأنتم فاكهون في ناديكم وفارهون
في واديكم أقيموا الدين ولا تتفرقوا فيه فقد رمى
التثليث توحيدكم بثالثة الأثافي وادعوا له مخلصين له الدين
بكلمة سواء رغما لأنوف الكافرين لأنهم ينتظرون عليكم
الفرص ويجرعونكم لا محالة الغصص يبتغون تفرقتكم
كل يوم خبالا ويضعون في طريقكم حبالا ولو تمكنوا
لألقوكم خبالا وقطعوكم وإن كنتم جبالا ولعصابكم
الكاسر كيد متطائر لكسر أجنحتكم ويودون أن تغفلوا
عن أمتعتكم وأسلحتكم ولولا منافيهم المتزاحم لقضوا

من سبحاتکم وطرا و مارا و من حجباتکم مطرا

خاتمه

شرح حال و ماجرای احوال کاشف رموز سنت و کتاب
جناب مستطاب شریعتماب فضیلت و افادت نصاب
افتخار بنی الخاقان مرجع اهل التوحید و الایقان عماد
الملة و الدین اشرف العلماء و المجتهدین حضرت نواب
اشرف امجد ارفع اسعد والا شاهزاده ابو الحسن میرزا
المعروف بالشیخ الرئیس دام الله برکات وجوده
ابن مرحوم مغفور حسام السلطنه محمد تقی میرزا ابن الخاقان
خلد آشیان فتحعلیشاه قاجار اسکنهما الله فی روضة رضوانه

انچه خالی از گزاف و جحاف بود از ایام تحصیل و تدریس
تا ورود انحضرت به بمبئی من بنده کاتب این کتاب
مستطاب ابن عباس مرتضی الحسینی العراقی در دیوان
منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس بقدر وسع نگاشته ام
صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب مستطاب
دلالت و حوالت میکنم پس از ورود انحضرت در
بمبئی در بیت اشرف مرجع افاضل عالم و مفخر دودمان
بنی آدم سپهر مردی و مروت عالم جوانمردی و
فتوت ثمین گوهر عمان دانش و بینش نواب مستطاب
اشرف ارفع امجد والا نشد یده حضرت آقا خضر
سلطان محمد شاه متع الله المسلمین بطول بقاه و نور
ابصار المحبین بنور لقاه منزل اختیار فرمود تا زمان

حرکت آنحضرت که یکسال و اندی بود در هر محفل
در ترویج شریعت و حامی خاندان عصمت و طهارت
خودداری نمیفرمود و در انجمنها یا در مسجد پس از ادای
فریضه جماعت بموعظه می‌پرداختند و یا در سرای بهجت
افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب قاسیه
که سالهای متمادی در وادی سرگردانی و حیرانی
بود بپرورش انسانیت و آدمیت مینمود و چنانچه جمعی
کثیر و جمی غفیر از زردشتیان و غیره هر شب و روز
در خدمتش بسر میبردند و اظهار ارادت مینمودند حتی در
نوبته و مجلس میشود که از ملاقات کلی شمرده میشود و در
فصل برسات اعاظم و شرفا بواسطه باران نمیتوانستند پای
در آن ملاقات بسر میبردند هر روز در حضورش بنوعی و طرز

که خالی از تکلف بود بکرسی وعظ صعود نمود و گاه بود
که شماره مستمعینش از ده نفر بیش نبود و بدون ملاحظه کم و بیش
مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند یکساعت و یا دو ساعت
کلمات پند و اندرز را بشیرین زبانی و طرزی خوش گوشزد
مستمعین میکرد و به بیانات شافی و کافی زنگ ملال
از خاطرها میسترد و پس از فراغت از موعظه بتحریر کتب
و مسائل دینیه میپرداخت چنانکه در اینمدت قلیل با آن مشغلهای
کثیره سه جلد کتاب از تنزلات خاطر و رشحات قلم اعجاز رقم
فراهم آمد یکی منتخب نفیس از آثار حضرت شیخ الرئیس که جامع
اشعار عربی و فارسی هم قصاید و غزلیات و مراسلات است
و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است بلسان
عربی و یکی هم همین کتاب مسطات است که موسوم

با اتحاد و اسلام است توان از روی انصاف گفت
که تا بحال کلماتی جامعتر و نافعتر برای اهالی اسلام
از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است
با آنکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند
بدون اطاله فکرت و اجاله خیال و بهمت همایونه و بذل
کریمانه حضرت مستطاب اشرف ارفع امجد والا آقای
سلطان محمد شاه دام ظله العالی بحلیه طبع در آمد امید
که خوانندگان ملالت نیابد و کسالت نفزاید و مهری
بنماید و اثری ببخشاید والسلام

المخلص
علی حسن ابیحی

تم الکتاب علی ید اقل الکتاب ابن عباس مرتضی الحسینی البرقانی
۱۳۱۲
بمبئی شهر رجب المرجب

GULZAR HASANI PRESS BOMBAY